

## دکتر محمد کاظم اسکوتی



صبح روز پانزدهم تیر ماه ۱۳۷۱ در گوشه‌ای از محوطه شمالی ساختمان اصلی بیمارستان هزار تختخوابی گروهی انبوه از افراد کادر آموزشی شاغل و غیرشاغل، پرستاران، بهیاران، کارمندان و کارکنان این عظیم‌ترین مجموعه پزشکی ایران برای وداع با دکتر محمد کاظم اسکوتی، یکی از برجسته‌ترین و محبوب‌ترین جراحان مرکز خود، با دل‌های غمزده و سکوتی سنگین حلقه وسیعی ساخته بودند که در میان آن تصویری از چهره مهربان او دیده می‌شد که شاخه‌های سفید گلابول آن را دربرگرفته بودند. در گوشه‌ای از این جمع همسر مهربانش مانند همیشه موقر و خوددار با دخترش مریم همراه با جمع بستگان و دوستان جای گرفته بودند.

دکتر اسکوتی بیش از بیست و پنج سال در بخش جراحی سرطان کار کرده بود و همه افراد این مرکز هر روز او را دیده بودند که با صورت نجیب و دلپذیرش و لباس مرتب و آراسته با قدم‌های آرام به بخش سرطان می‌رفت. خانم دکتر سمیعان همسر مهربان او را هم خوب می‌شناختند که سالها در همین مرکز بعنوان سرپرست گروه بیهوشی کار می‌کرد و نمونه وظیفه‌شناسی و کاردانی بود. چندی نیز معاون آموزشی این مرکز بود و در راه تکمیل کادر آموزشی آن کوشش فراوان مبذول داشت.

وداع با دکتر اسکوئی باری بود بس سنگین و فقدانش خلایی غیر قابل جبران در میان دوستانش بجای گذارد و جامعه جراحی ایران ناگهان یکی از ستونهای استوارش را شکسته یافت. سال شمار زندگی اش چنین خلاصه می شود.

کاظم اسکوئی در سال ۱۳۰۷ در شهر مقدس مشهد بدنیا آمد. پدرش از بازرگانان سرشناس و معتبر آن شهر بود. کاظم در یازده سالگی به همراه والدین به تهران آمد و تحصیلات متوسطه را در دبیرستان شرف به پایان برد. پدرش که دیر صاحب اولاد شده بود سرپرستی و غم خوارگی یگانه فرزندش را با محبتی زایدالوصف و توأم با وسواس بعهده گرفت. این نوع محبت زیاده از حد طبعاً آزادی عمل را تا حدودی در زندگی اجتماعی از فرزند سلب می کند و گاه به طغیان و عصیان می انجامد، ولی دکتر اسکوئی اهل طغیان و عصیان نبود و برای محبت پدری ارج و شأن والائی قایل بود. همیشه داستانهای شیرین و جالب از این دوران نقل می کرد که جنبه طنز بسیار قوی داشت و طبع انتقادی لطیف، بی آزار و متحمل او را بخوبی نمایان می ساخت.

در سال ۱۳۲۶ در دانشکده پزشکی تهران نامنویسی کرد و در سال ۱۳۳۲ فارغ التحصیل این دانشکده شد. در دوران تحصیل پزشکی با همسر آینده خود آشنا شد و پس از ازدواج برای گذراندن دوران تخصص بهمراهی هم رهسپار ایالات متحده امریکا شدند.

دکتر اسکوئی دوره انترنی را بمدت یکسال در بیمارستان «انگل وود» در نیوجرسی پایان برد و دوره «رژیدنسی» و «چیف رژیدنسی» جراحی عمومی را به مدت چهار سال در بیمارستان «مرسی» در ایالت «آهایو» گذراند. برای کسب درجه فوق تخصص در جراحی سرطان نیویورک شد و مدت یکسال در بیمارستان «موریال» که یکی از معتبرترین مراکز جراحی جهان است بکار پرداخت.

پس از بازگشت او به ایران، دکتر هاشمیان بخش جراحی سرطان را در بیمارستان هزار تختخوابی بنیان نهاده بود و دکتر اسکوئی به اتکاء صداقت و اخلاق شایسته و پشتوانه علمی محکمی که داشت توانست به آسانی موافقت ایشان را جلب کند و در بخش جراحی سرطان بکار مشغول شود. این بخش با انضباط کامل توأم با آزادمنشی خاص دکتر هاشمیان اداره می شد و دکتر اسکوئی بزودی یکی از محبوبترین افراد کادر آموزشی این مرکز پیشرفته علمی گردید. روابطش با دکتر هاشمیان علاوه بر رئیس و مرئوس دوستانه و صمیمانه بود و با گذشت زمان به دوستی بسیار صمیمانه و عمیقی بدل شد که تا پایان عمر دکتر اسکوئی بدون خدشه دوام یافت.

دکتر اسکوئی درجات استادیاری و دانشیاری را پشت سر نهاد و به مقام استادی دانشگاه نهران که آرزوی قلبی و باطنی و بالاترین مقام مورد نظرش بود نایل آمد. چندین سال رئیس گروه جراحی بیمارستان هزار تختخوابی بود و با ادامه و تکمیل برنامه های قبلی تحرک قابل ملاحظه ای در بخش های جراحی بوجود آورد.

دکتر اسکوئی در هر مقامی بود همیشه همان دکتر اسکوئی بود: دوست داشتنی و قابل احترام، معلمی بود مهربان، صدیق و دلسوز. در مسایل علمی دقت نظر و قضاوت های صحیح داشت. آنچه می گفت مستند و متکی بر اطلاعات علمی اش بود که هر روز با مطالعه بر ذخایر آن افزوده می شد. از قدرت انتقادی خوبی برخوردار بود. استادان فن رشته های مختلف جراحی سرطان جهان را می شناخت. مقالات و گزارشهای آنان را بدقت مطالعه می کرد. از مجموعه این نظریات روشی ترکیبی و ابداعی برای کار خود فراهم می ساخت. در جراحی پستان و غده «تیروئید» و جراحی «کولون» صاحب نظر و مبتکر بود و نظریات خود را با دلایل محکم و متکی بر موازین عقلانی ارائه می داد. مشارکت در مجامع و کنگره های جراحی را در ایران برخورد واجب می شمرد و حتی الامکان در کنگره های معتبر خارجی

شرکت می‌جست و در مراجعت بدون تظاهر و فضل فروشی همکاران و شاگردان خود را در جریان آخرین تحولات قرار می‌داد. رفتارش با آنان بسیار دوستانه و صمیمانه و توأم با احترام متقابل بود. حتی ارشاد واقعی بر کلیه شاگردانش داشت که بسیاری از آنان امروز در زمره بهترین جراحان این دیار محسوب می‌شوند. برای پیشبرد کار در بیمارستان هرگز به تحکم و عتاب و خطاب متوسل نمی‌شد. آنچه می‌خواست با احترام و ادب می‌خواست و همه از جان و دل خواسته‌هایش را انجام می‌دادند. دلسوزی‌اش نسبت به بیماران زبانزد بود. وخامت حال بیمارش آرایش و آسودگی را از او سلب می‌کرد. روز و شب آرام نداشت. مدام در صدد تسلی بستگان بیماران برمی‌آمد و این محبت و غمگساری را بعدی می‌رساند که اگر یکی از بیمارانش از عواقب عمل جراحی از دست می‌رفت، باز بستگانش مرید او بودند و می‌دانستند که آنچه در توان داشته است برای نجات بیمار مضایقه ننموده است. چنان ذخیره‌ای از محبت در سینه داشت و چنان بی‌مضایقه و از صمیم قلب آن را عرضه می‌داشت که همه را مفتون خود می‌ساخت.

در زندگی خانوادگی بسیار خوشبخت و دلباخته همسر و فدایی فرزندانش مریم و علی بود. در میان خانواده همسرش قدر و شان والای خود را داشت و همه افراد خانواده شیفته و دوستدار او بودند. چهل سال زندگی خانوادگی‌اش به همین منوال در نهایت سعادت و شادکامی سپری شد. وابستگی شدید به دوستانش از خصوصیات اخلاقی او بود و روابط انسانی و عاطفی عمیق با آنان برقرار می‌کرد. صفات خوب دوستانش را همیشه در مد نظر داشت و کمبودها و عیوب آنها را با دیده اغماض می‌نگریست و از هیچکس کینه‌ای بدل نمی‌گرفت. از مشکلات و گرفتاریهای دوستانش همیشه گویا می‌شد و با عقل سلیمی که داشت از راهنمایی و کمک دریغ نداشت.

هشت سال قبل از آنکه دیده از جهان بریند به بیماری وخیمی دچار شد و خود از ابتدا بر وخامت آن آگاهی کامل داشت. مبارزه‌ای مردانه و کم نظیر را با بیماری آغاز نمود. آرزوهای بلند داشت و هرگز یأس و نومیدی بخود راه نداد. جای یأس و نومیدی بود، ولی دکتر اسکوئی آنقدر به زندگی و زیباییهای آن، به همسر و فرزندانش، به دوستان و نزدیکانش، به طبیعت و شگفتی‌های آن، به سرزمین ایران و ذوق و فکر ایرانی و حرفه‌اش علاقه داشت که حتی المقدور بیماری خود را ندیده می‌گرفت. تا سال آخر زندگی‌اش ورزش می‌کرد، جراحی می‌کرد، در مجالس و محافل دوستان با روحیه‌ای شاد و قوی شرکت می‌جست و مایل نبود که مسئله بیماری‌اش ملال دوستان و اطرافیانش را باعث شود. سهم همسرش در این مبارزه بسیار عظیم و بی‌نظیر بود. سالها غم سنگین و نهفته خود را در دل نگاه داشت و با روئی گشاده تا پایان راه از همقدمی و همراهی او پای نکشید.

دکتر اسکوئی در لحظه‌های سخت بیماری به نقاشی و شعر که از قدیم بدانها علاقه داشت روی می‌آورد. تابلوهای زیبا ساخته است و اشعار لطیفی از او باقی مانده است. به ادب و فرهنگ ایران علاقه فراوان داشت. مانند همه ادب دوستان ایران شیفته حافظ و کلام سحرانگیزش بود. از شعرای معاصر ارج فراوان به فریدون مشیری می‌گذاشت.

با پیشرفت بیماری چندین بار تقاضای بازنشستگی کرد، ولی هربار با اصرار شاگردانش که هر لحظه حضورش را در بخش مفتتم می‌شمردند تقاضایش را پس می‌گرفت. بالاخره در سال ۱۳۶۴ با بازنشستگی او موافقت شد و سالهای آخر عمرش را به منظور درمان و کنترل بیماری بالاچار و برخلاف میل باطنی‌اش در خارج از ایران گذراند. برای کسی که ایران عزیزترین سرزمین جهان بود، زندگی در غربت و دور از این مردمی که زوایای قلوب آنان را خوب می‌شناخت بسیار مشکل بود و دریغا دور از وطن چشم از این جهان بریست. مرگش بسیار زودرس بود و نابهنگام، بیش از ۶۲ سال نداشت که

خانواده و دوستانش را داغدار ساخت.

این مقوله غم‌انگیز را با ذکر این نکته پایان بریم که در دنیای ما فراوانند افرادی که به اتکاء در زندگی و تبحر در حرفه خود اسم و رسمی کسب می‌کنند و فراخور نبوغ حرفه‌ای خود نامی زودگذر یا دیرپای از خود بجای می‌گذارند، ولی آراستگی به صفات برجسته انسانی و برخورداری از عواطف رقیق و مقام والای اخلاقی موهبتی است که طبیعت با بخل و حسد و نهایت صرفه‌جویی در انسانها به ودیعه می‌گذارد. بدون آنکه سخن‌گزار گفته یا قصد جمله پردازی و بازی با الفاظ درکار باشد باید اذعان کرد که دکتر اسکویی از کمیاب‌ترین افرادی بود که طبیعت هیچگونه اسماک و مضایقه‌ای درحش روانداشته بود. کسانی که او را از نزدیک شناخته بودند بخوبی می‌دانند که این گفته تا چه حد به حقیقت نزدیک است. صاحبان اینگونه خصال پسندیده روز بروز کمیاب‌ترند و دکتر اسکویی واقعاً از برگزیدگان بود و رفت. روانش شاد باد که یادش همیشه برای دوستانش زنده و پایدار خواهد بود.

دکتر محمدعلی میر - دکتر علی محمد میر

## درگذشت محیط ادب

روزهایی که این شماره مجله صفحه‌بندی می‌شد استاد نامور پژوهشهای ایرانی - سید محمد محیط طباطبایی - به سن نود سالگی درگذشت. دوستان او و ادیبان زبان فارسی، مجله آینده و مدیر آن که همیشه از فیض قلم و دانش او بهره‌ور بوده‌اند، همه درین واقعه سوگواری و شادی روان آن دانشمند ارجمند را خواستارند و به فرزندان ارجمندش مخصوصاً احمد محیط طباطبائی و برادرانش آقایان عبدالعلی (فنا) و عبدالحسین توحیدی تسلیت گفته می‌شود.

تأثرات مدیر مجله بدین مناسبت در شماره آینده درج خواهد شد. عکس آن شادروان برای گرمی داشت خدمات بسیاری که در راه زبان فارسی از پنجاه سال پیش به این سوی انجام داده است بر روی جلد به چاپ می‌رسد.

## سوکهای دیگر

در چند ماهی که انتشار مجله به تعویق افتاد چند تن از فضلای کشور درگذشته‌اند. نامهای آن بزرگواران نوشته می‌شود تا در شماره دیگر به آوردن شمه‌ای از سرگذشت آنان پردازیم.

□ دکتر محسن صبا استاد دانشگاه تهران که مدیر مجله زیر دست او و به لطف او به کار کتابداری پرداخت و از سال ۱۳۲۴ که در دانشکده حقوق تدریس زبان فرانسه می‌کرد ارادت و رزی به او را پیشه کرد خدایش بیامزد که نمونه والا و هنرشناس و مظهر کردار و رفتار نیک بود.

□ دکتر بهرام فره‌وشی استاد دانشگاه تهران و از متخصصان فرهنگ ایران باستان مخصوصاً در زمینه زبان بهلوی.

□ حسینعلی ملاح موسیقی‌شناس و موسیقی‌نواز و شاعر.

□ دکتر ربیع بدیعی استاد جغرافیا در دانشگاه تهران.